



COPYRIGHTS

© 2020 by the authors. Licensee National Studies Journal . This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Investigating the Representation of Iranian Women's Identity in Foreign Travelogues of the Qajar Era

Javad Nazarimoghaddam *


E-mail: J.nazaris@gmail.com

Received : 2022/10/11

Revised: 2023/06/10

Accepted: 2023/06/20

Doi: 10.22034/rjnsq.2023.364871.1446

 20.1001.1.1735059.1402.24.94.5.1

Abstract:

The purpose of this research is to investigate how the image of Iranian women is reflected in foreign travelogues. Foreign tourists have provided important information about the social conditions of Iranian society in their travelogues. Therefore, studying these texts as one of the most significant sources in the field of anthropology and social history can help us to better understand the role and position of women in the life and social life of Iranians. This study is a descriptive and analytical research, which uses library sources to examine how women are represented in travelogues. The findings of the research indicate that although some reports indicate the weak and inferior role and position of women compared to men, many reports also indicate that women play an equal and sometimes superior role in They have had a significant presence and role in different social, economic and political fields. Therefore, it seems analyzes that emphasize the patriarchal rule and gender inequality in the culture and history of Iranian society by adopting a macroscopic and generalist approach can be viewed with doubt.

keywords: Social History, Representation, Women, Travelogues, Qajar.

* Assistant professor, Institute of Guilan Studies, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author).

چگونگی بازنمایی هویت زن ایرانی در سفرنامه‌های خارجی عصر قاجار

نوع مقاله: پژوهشی

جواد نظری مقدم*

E-mail: j.nazaris@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۴

چکیده

هدف این پژوهش بررسی چگونگی بازتاب تصویر زنان ایرانی در سفرنامه‌های خارجی است. سیاحان خارجی در سفرنامه‌های خود اطلاعات درخور توجهی درباره شرایط اجتماعی جامعه ایرانی ارائه نموده‌اند؛ بنابراین، مطالعه این متون به‌عنوان یکی از منابع حوزه مردم‌شناسی و تاریخ اجتماعی می‌تواند ما را در شناخت هرچه بهتر نقش و جایگاه زنان در زندگی و حیات اجتماعی ایرانیان یاری کند. این مطالعه یک پژوهش توصیفی تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، چگونگی نحوه بازنمایی زنان در سفرنامه‌ها در آن مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اگرچه گاه برخی گزارش‌ها بر نقش و جایگاه ضعیف و فرودستی زنان در مقایسه با مردان دلالت دارند، گزارش‌های زیادی نیز نشان می‌دهند که زنان در سطوحی، نقش برابر و گاه فرادستی در نسبت با مردان داشته و در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، حضور و نقش چشمگیری داشته‌اند؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد می‌توان به تحلیل‌هایی که با اتخاذ رویکردی کلان‌نگر و عام‌گرایانه بر حاکمیت مردسالاری و نابرابری جنسیتی در فرهنگ و تاریخ جامعه ایرانی تأکید دارد به دیده تردید نگریست.

کلیدواژه‌ها: تاریخ اجتماعی، بازنمایی، زنان، سفرنامه‌ها، قاجار.



مقدمه و طرح مسئله

بررسی چگونگی وضعیت زنان در فرهنگ و جامعه ایرانی یکی از موضوعات جالب توجه پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی به شمار می‌رود. رسیدن به تصویری نسبتاً شفاف از چگونگی جایگاه زن در جامعه ایرانی، جز از طریق مطالعه آثار و منابع حوزه تاریخ اجتماعی و مردم‌شناسی ممکن نیست. یکی از منابعی که می‌تواند ما را در شناخت هرچه بهتر نقش زنان در حیات اجتماعی ایرانیان یاری کند سفرنامه‌ها هستند.

سفرنامه سیاحان به‌ویژه سفرنامه‌های دوره قاجار در ایران از منابع ارزشمندی به شمار می‌روند و حاوی مطالب درخور توجهی در رابطه با ویژگی‌های هویتی زنان ایرانی هستند. اساساً در کمتر سفرنامه‌ای است که به این مسئله اشاره نشده و ذکری از مسائل حوزه خانواده و زنان نرفته باشد؛ چراکه این موضوع از جهات بسیاری، به‌ویژه در چهارچوب یک نگاه مقایسه‌ای، برای سیاحان عصر قاجار دارای اهمیت بوده است. پیدایش عصر جدید و ارائه الگویی متفاوت از شیوه زیست زنان در این دوره تاریخی در غرب، سیاحان خارجی را بر آن می‌داشت تا ضمن توصیف جامعه ایرانی و مقایسه آن با غرب، به بررسی ویژگی‌های زنان و مقایسه آن با زنان غربی و تمایزهای انسان غربی و شرقی بپردازند. توصیف سیاحان از زن شرقی، گاه در چهارچوب نگاهی شرق‌شناسانه، همراه با نقد و نکوهش زن ایرانی بوده است. هرچند گزارش سفرنامه‌نویسان در باب فرهنگ ایرانی، گاه همراه با سوءبرداشت‌ها و نیز غرض‌ورزی بوده است، می‌توان اذعان داشت این مکتوبات در کنار دیگر منابع حوزه مردم‌شناسی، منبع مناسب و مهمی برای فهم شخصیت و ویژگی‌های زنان در ایران و در کل، برای فهم زندگی مردم در یک بستر تاریخی و اجتماعی است.

بخش قابل‌توجهی از تحقیقات حوزه زنان در ایران بر حاکمیت ارزش‌های مردسالارانه و زن‌ستیزانه در تاریخ و فرهنگ جامعه ایران تأکید دارند. مطالعه در زمینه چگونگی بازنمایی نقش زن در فرهنگ و تجربه تاریخی و اجتماعی ایرانیان می‌تواند ضمن واکاوی و بررسی این ادعا، گام مهمی در جهت توسعه تحقیقات حوزه تاریخ اجتماعی و جامعه‌شناسی زنان باشد؛ بنابراین، در این پژوهش تلاش خواهد شد به بررسی چگونگی نقش و جایگاه زن در جامعه ایرانی پرداخته شود. مسئله این پژوهش چگونگی بازنمایی و نگاه به زن در جامعه ایران عصر قاجار است. در این مقاله، تلاش می‌شود به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

۱- موضوع زنان در متون سیاحان خارجی چگونه بازنمایی شده است؟

۲- از نگاه سفرنامه‌نویسان دوره قاجار، زن در جامعه ایرانی از چه جایگاه و نقشی برخوردار بوده است؟

۳- تصویر ارائه‌شده از زنان ایرانی چه نسبتی با گفتمان شرق‌شناسی دارد؟
برای پاسخ به این پرسش‌ها، ضمن بررسی روایت‌ها و دیدگاه سفرنامه‌نویسان در باب ویژگی‌ها و جایگاه زنان در جامعه ایران، تلاش می‌شود تا به تصویری از نقش و جایگاه زن در فرهنگ مردم ایران عصر قاجار نائل آییم.

پیشینه پژوهش

بررسی چگونگی بازنمایی فرهنگ و هویت مردم ایران در سفرنامه‌های خارجی از جمله موضوعاتی است که مورد توجه برخی پژوهشگران قرار گرفته است (رک کریمی، ۱۳۸۶؛ هاشمی و ایمانی، ۱۳۹۵؛ زند، ۱۳۸۹)؛ اما برخی دیگر از پژوهش‌ها چگونگی بازتاب هویت زنان ایرانی در سفرنامه‌ها را در نقطه تمرکز خود قرار داده‌اند. فصیحی‌زاده (۱۳۹۴) در پژوهش خود به بررسی تصویر زنان در سفرنامه‌های دوره قاجار پرداخته است. پژوهش او نشان می‌دهد تحمیل ازدواج به دختران، تعدد زوجات و عدم مشارکت و فعالیت زنان در محیط بیرون از خانه از جمله موضوعاتی است که در سفرنامه‌ها بازتاب پیدا کرده است.

جوادی یگانه و زادقناد (۱۳۹۴) در مقاله خود به بررسی مسائل و مشکلات زنان و ویژگی‌های منفی آنان از پیش از اسلام تا انقلاب اسلامی از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد آنچه در سفرنامه‌ها گزارش شده لزوماً منطبق بر واقعیت نیست؛ در نتیجه با توجه به تفاوت و فاصله داشتن نگاه سیاحان با یکدیگر، برای شناخت مسائل زنان باید احتیاط نموده و به میزان دسترسی آنان به جامعه زنان توجه داشته باشیم. نقطه تمرکز این پژوهش ویژگی‌های منفی زنان ایران بوده و از پرداختن به نقاط قوت زنان ایرانی صرف نظر شده است.

پناهی و محمدزاده (۱۳۹۵) در پژوهش خود با استفاده از نظریه بازنمایی استوارت هال، به بررسی چگونگی بازتاب تصویر زن ایرانی در سفرنامه‌های سیاحان فرانسوی از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در مجموع دو نگرش کلی در مقوله زن از این دسته از سفرنامه‌ها قابل استنباط است. نخست، نگرش تحسین‌آمیز و دیگری نگرش شرق‌شناسانه یا نسبتاً منفی به زنان ایرانی. پژوهش ربانی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) که به روش تبیین تاریخی و با رجوع به



منابع سیاحان خارجی انجام یافته است نشان می‌دهد سیاحان خارجی به وضعیت زنان بختیاری توجه خاصی داشته‌اند و به‌ویژه سفرنامه‌نویسان زن به جهت ارتباط تنگاتنگی که با زنان بختیاری داشته‌اند، با ظرافت و دقت بیشتری به توصیف وضعیت زنان بختیاری پرداخته‌اند. همچنین، کریمیان و همکاران (۱۳۹۸) با تمرکز بر مناطقی خاص از ایران و با تکیه بر گزارش سیاحان خارجی، اسناد و سنگ قبرها، به بررسی نقش و جایگاه زنان کرد در جامعه ایلی کرمانشاهان و میزان تأثیرگذاری آنان در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در دوره قاجار پرداخته‌اند.

در این بررسی تلاش خواهد شد تا با رویکردی مردم‌شناختی، ضمن مطالعه و بررسی مهم‌ترین سفرنامه‌های دوره قاجار، چگونگی بازتاب تصویر زن ایرانی در سفرنامه‌های خارجی دوره قاجار و نسبت آن با گفتمان شرق‌شناسی که غالباً بر ارائه تصویری منفی از انسان شرقی تأکید دارد مورد بررسی و تحلیل و نقد قرار گیرد. مهم‌ترین وجه نوآورانه این پژوهش در مقایسه با دیگر پژوهش‌ها، بررسی تعداد قابل توجهی از سفرنامه‌های خارجی و عدم اکتفا به روایت سیاحان اروپایی درباره زنان و نیز توجه به ابعادی از نقش اجتماعی زنان ایرانی است که به نظر می‌رسد در پژوهش‌های داخلی از آن غفلت شده است.

روش پژوهش

این مطالعه یک بررسی توصیفی تحلیلی است که در آن با رجوع به متن سفرنامه‌های خارجی دوره قاجار و محتوای آن‌ها، چگونگی بازنمایی زنان ایرانی در این دسته از آثار مکتوب، توصیف و تحلیل گردد. شناخت ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه‌ای می‌تواند از دو دیدگاه نگاه از درون یا نگاه خودی (رویکرد امیک) و نگاه از بیرون یا نگاه دیگری (رویکرد اتیک) مورد بررسی قرار گیرد. رویکرد اتیک نگاهی بیرون‌موضعی را برای درک و فهم فرهنگ از چشم‌اندازی متفاوت فراهم می‌کند. عده‌ای به دلیل مذکور، رویکرد اتیک را نمی‌پذیرند و آن را سرشار از سوءفهم و گاهی اوقات غرض‌ورزی می‌دانند. موضوع بر سر اولویت یا انتخاب تک‌گزینه‌ای از میان این رویکردها نیست، بلکه مسئله این است که رویکرد اتیک در کنار رویکرد امیک می‌تواند مکمل بسیار مناسب و مهمی برای فهم فرهنگ و شخصیت یک جامعه و در کل، فهم زندگی مردم در یک محیط باشد (وثوقی، میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۴: ۳۰۹). سفرنامه‌ها گاه با ضعف‌ها و خطاهایی در نوع روایت از فرهنگ‌ها همراه هستند؛ اما به‌مثابه یکی از منابع

شناخت فرهنگ‌ها و جوامع، همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه مردم‌شناسی بوده‌اند. نگاه اتیک یا برون‌موضعی سفرنامه‌نویسان که مبتنی بر تجربه تاریخی و میراث فرهنگی متفاوت و تعلقشان به سنت‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف است می‌تواند نمایانگر وجوه خاصی از فرهنگ جوامع مورد بررسی باشد که گاهی از چشم حاملان آن فرهنگ پنهان مانده است.

با توجه به اهمیت سفرنامه‌ها به مثابه یکی از منابع حوزه مردم‌شناسی، در این پژوهش تلاش می‌شود تا چگونگی توصیف سفرنامه‌نویسان خارجی دوره قاجار از زنان ایرانی از چشم‌اندازی بیرونی و اتیک مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

سفرنامه‌های مورد مطالعه در پژوهش

علت انتخاب سفرنامه به‌عنوان زمینه مورد مطالعه، بر این اساس است که در این منابع ارزشمند، روایت‌ها و دیدگاه‌های روایتگران خارجی در ارتباط با جنبه‌های مختلف زندگی مردم بازنمایی شده و از منابع دست‌اول در حوزه مطالعات مربوط به حوزه مردم‌شناسی محسوب می‌شوند.

منابع مورد مطالعه در این پژوهش شامل ۳۰ سفرنامه‌ای است که در دوره قاجار نوشته شده است. تلاش شده تا در این بررسی به پراکندگی و تنوع جغرافیایی سیاحان توجه شود؛ لذا این منابع تنها شامل سفرنامه‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی نیست و آثار و مکتوبات سیاحان غیراروپایی نیز مورد ملاحظه و بررسی قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

شاخصه‌های ظاهری و شخصیتی زنان

ظاهر و نوع پوشش و حجاب زنان ایرانی همواره مورد توجه سفرنامه‌نویسان خارجی بوده است. شماری از سیاحان ضمن مقایسه زنان ایرانی با دیگر کشورهای اسلامی و شرقی، بر التزام بیشتر زنان ایرانی به حجاب و پوشش اشاره داشته‌اند. زنان در ایران از چادر و روبنده استفاده می‌کردند (هردوان، ۱۳۲۴: ۲۶؛ یوشیدا، ۱۳۷۳: ۱۰۳). سولتیکف معتقد است «در هیچ نقطه دنیا حتی مسلمانان مصر، هندوستان و سوریه و ترکیه، زنان مانند ایران پوشیده نیستند؛ چه در شهرها چه در دهات» (سولتیکف، ۱۳۶۵: ۵۰). پولاک نیز می‌گوید زنان ایرانی «بیش از تمام کشورهای مشرق‌زمین مقید به حجاب‌اند و با دقت و وسواس بیشتری قد و بالا و چهره خود را می‌پوشانند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۶۲).



البته غالباً زنان درباری و شهری در فضاهای عمومی از این نوع پوشش استفاده می‌کردند. زنان عشایر از چادر استفاده نمی‌کردند و رویشان نیز باز بوده است (برد و وستون، ۱۳۷۶: ۱۶۳؛ بایندر، ۱۳۷۰: ۴۰۳).

از نگاه سیاحان دوره قاجار، زنان ایرانی زنان زیبایی هستند (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۰۸؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۸۴) و این زیبایی مدیون آرایش آن‌ها نبوده، بلکه به جهت طبیعت ذاتی آن‌هاست؛ به همین دلیل، این زیبایی در اشعار شاعران ایرانی انعکاس پیدا کرده است (دروویل، ۱۳۶۵: ۵۴). آرایش صورت، علاقه به استفاده از زیورآلات و طلا و جواهر از دیگر ویژگی‌های ظاهری زنان در ایران به شمار می‌رود (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۱۷؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۸۸؛ دروویل، ۱۳۶۵: ۶۹).

سفرنامه‌نویسان در لابه‌لای توصیف‌های خود از جامعه ایرانی، به ویژگی‌های مثبت و منفی زنان از نگاه خود اشاره کرده‌اند. از نگاه آنان، عفاف و پاکدامنی و گرم نگاه داشتن کانون خانواده از ویژگی‌های مثبت زنان به شمار می‌رود. به اعتقاد پولاک این ویژگی، ویژگی زنان ایرانی است؛ اما این ویژگی در میان زنان عشایر و چادرنشین برجسته‌تر است (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۶۵، ۳۳۱). ویلز هم معتقد است زنان ایرانی در محیط بیرون خانه عفت و نجابت دارند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۶۸). خانم شیل زنان ایرانی را کدبانو می‌نامد (شیل، ۱۳۶۸: ۸۹) و دروویل معتقد است زنان ایرانی وظایف مادری را کاملاً به درستی انجام می‌دهند (دروویل، ۱۳۶۵: ۶۹).

اعتقاد به خرافات از جمله ویژگی‌های منفی است که به زنان ایرانی نسبت داده شده است. البته پولاک این مسئله را امری عادی و جهان‌شمول می‌داند و معتقد است در همه کشورها زنان غالباً بیشتر به خرافات گرایش دارند؛ به‌ویژه در مسائل مربوط به عشق و بارداری و همچنین، در باب بیماری و مرگ‌ومیر (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۳۷). بدگویی و عیب‌گویی در دوره‌های زنان نیز از دیگر ویژگی‌های زنان ایرانی شمرده شده است (گوینو، ۱۳۸۳: ۳۲۱). گاه گفته شده است که زنان اکثر اوقات خود را به بطالت می‌گذرانند و «تمام اوقات خود را به حمام رفتن، قلیان کشیدن و دیدوبازدید و نوشیدن چای و قهوه می‌گذرانند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۷). البته این ویژگی‌ها بیشتر در توصیف زنان درباری بیان شده است. دروویل معتقد است که تمام وقت زنان دربار به آرایش و دیدوبازدید می‌گذشت (دروویل، ۱۳۶۵: ۶۹). البته عمده سفرنامه‌نویسان قائل به تفاوت میان زنان درباری و شهری و روستایی و عشایر هستند و معتقدند زنان روستایی و عشایری و ایلات در مقایسه با زنان شهری اهل کار و تلاش بوده و نیرومندتر و

کارآمدتر هستند (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۱۱؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۸۴). از نگاه یکی از سیاحان امریکایی، زنان ایل بختیاری افرادی متکی به نفس، رشید، زیبا و نمونه یک زن اصیل ایرانی اند (برد و وستون، ۱۳۷۶: ۲۸).

زن به مثابه عنصری ضعیف و فرودست

از نگاه بخشی از سفرنامه‌نویسان، زن در جامعه ایرانی همواره به‌عنوان عنصری فرودست و وابسته به مرد قلمداد می‌شود؛ لذا در این جامعه مردسالار، ارزش و جایگاه او چندان به رسمیت شناخته نمی‌شود. در این فضا، نگاهی تحقیرآمیز به جنس زن در مقایسه با مردان وجود دارد و زن عنصری است که حق انتخاب ندارد و باید در خدمت مرد باشد و به‌وسیله او مهار شود یا تحت حمایتش قرار گیرد. نگاه جنسی به زن، صیغه و تعدد زوجات، نکوهش زنان عقیم، محصور ماندن در پستوی خانه و خشونت علیه زنان، اطاعت بی‌چون‌وچرا از شوهر و فقدان آزادی و اختیار، عدم داشتن حق طلاق، برتری فرزند پسر بر دختر از جمله موضوعاتی است که برخی از سفرنامه‌نویسان در ضمن توضیح وضعیت زن ایرانی به آن اشاره کرده‌اند.

علاقه بیشتر به فرزند پسر در مقایسه با دختر در میان خانواده‌های ایرانی دوره قاجار یکی از موضوعاتی است در سفرنامه‌ها انعکاس پیدا کرده است. در پاره‌ای از سفرنامه‌ها بر این مسئله تأکید شده است که خانواده‌های ایرانی غالباً فرزند پسر را بر دختر ترجیح می‌دهند و اگر فرزند تازه متولد شده پسر باشد، جشن و سرور بسیار مفصل‌تر برگزار می‌شود (شیل، ۱۳۶۸: ۹۲؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۳۳؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۲۹۷).

بخشی از سیاحان ضمن گزارش‌های خود، به مقایسه وضعیت زنان در جامعه ایرانی و دیگر جوامع پرداخته‌اند و معتقدند زنان در ایران وضعیت متفاوتی نسبت به مردان دارند و همواره در خانه محصور هستند (تویوکچی، ۱۳۹۲: ۱۳۵؛ آنه، ۱۳۷۰: ۱۶۰). از نگاه دالمانی، در نظر ایرانیان، اساساً زنان نباید با مردان مساوی باشند به همین خاطر، در جامعه ایران اهمیت چندان‌ی به زنان داده نمی‌شود (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۹۹). فقدان آزادی و اختیار دختر در امر ازدواج و انتخاب همسر یکی دیگر از موضوعاتی است که در بیان تفاوت میان زنان و مردان در برخی سفرنامه‌ها بازتاب پیدا کرده است (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۵). برخی از گزارش‌ها از تحمیل ازدواج به دختران در سنین پایین در دوره قاجار حکایت می‌کند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۸؛ دروویل، ۱۳۶۵: ۱۰۸). دروویل در این رابطه می‌گوید: «دخترها به‌محض رسیدن به سن بلوغ و حتی پیش از آن قربانی سودجویی پدر و مادرشان می‌شوند. حتی در طبقات بسیار بالای اجتماع هم دخترها وسیله تجارت قرار



می‌گیرند. در ایران فروش دختران، شوهر دادن و یا تقدیم کردن آن‌ها به شخصیت‌های عالی‌رتبه از جمله پادشاه برای به دست آوردن جاه و مقام و یا جلب رضایت آن‌ها امر رایجی است (دروویل، ۱۳۶۵: ۵۶).

ژوبر ضمن مقایسه ایران با غرب، جامعه ایران را جامعه مردسالار و پدرسالار می‌داند و در این رابطه می‌گوید: «قدرت پدری نزد این مردم بیش از آنچه نزد ما رواج دارد وجود دارد» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۲۹). دالمانی به لزوم اطاعت زن از مرد و وجود خشونت علیه زنان در خانه اشاره کرده است (دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۱۰). از نگاه سیاحان خارجی، مردان برخلاف زنان از حق طلاق برخوردارند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۲۱؛ دیولافوا، ۱۳۷۱: ۲۱۳). پولاک معتقد است: «هیچ قانونی نمی‌تواند مانع فرستادن طلاق‌نامه از طرف شوهر باشد» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۰). درویل نیز از محدودیت زنان برای درخواست طلاق سخن گفته است (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۱۳). استفاده جنسی از زن در قالب متعه یا همان صیغه و نیز تعدد زوجات از دیگر موضوعاتی است که در غالب سفرنامه‌های دوره قاجار به آن پرداخته شده است (تویوکیچی، ۱۳۹۲: ۱۳۵؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۶؛ پاتینچر، ۱۳۴۸: ۶۶؛ برد و وستون، ۱۳۷۶: ۱۵۲؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۲۰؛ شیل، ۱۳۶۸: ۸۵؛ دیولافوا، ۱۳۷۱: ۲۱۳).

جدول شماره ۱: زن به‌مثابه عنصری ضعیف و فرودست

علاقه بیشتر به فرزند پسر در مقایسه با دختر (شیل، ۱۳۶۸: ۹۲؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۳۳؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۲۹۷).
محصور بودن زن در خانه و حضور کمتر در فضاهای عمومی (تویوکیچی، ۱۳۹۲: ۱۳۵؛ کلود آنه، ۱۳۷۰: ۱۶۰).
ضعیف بودن و نقص عقل زنان از نگاه ایرانیان (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۹۹).
فقدان آزادی و اختیار دختر در امر ازدواج و انتخاب همسر (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۵؛ درویل، ۱۳۶۵: ۱۰۸).
تحمیل ازدواج به دختران در سنین پایین (دروویل، ۱۳۶۵: ۵۶).
جامعه مردسالار و پدرسالار (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۲۹).
لزوم اطاعت زن از مرد و وجود خشونت علیه زنان در خانه (دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۱۰).
مردان برخلاف زنان از حق طلاق برخوردارند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۲۱؛ دیولافوا، ۱۳۷۱: ۲۱۳).
استفاده جنسی از زن در قالب متعه یا همان صیغه و نیز تعدد زوجات (تویوکیچی، ۱۳۹۲: ۱۳۵؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۶؛ پاتینچر، ۱۳۴۸: ۶۶؛ برد و وستون، ۱۳۷۶: ۱۵۲؛ شیل، ۱۳۶۸: ۸۵).

زن به‌مثابه عنصری قدرتمند و فرادست در نسبت با مرد

اگرچه بخش قابل توجهی از مطالعاتی که در رابطه نقش و جایگاه زنان در جامعه سنتی انجام شده بر ارائه تصویری فرودست از زن در خانواده و جامعه تأکید دارد، بررسی سفرنامه‌های خارجی دوره قاجار در بسیاری موارد از قدرت زنان در خانه و خانواده و

نقش فرادستی آنان در حوزه‌های اجتماعی حکایت دارد. این تسلط زنان در خانه گاه به سبب علاقه‌ای است که مرد نسبت به همسرش دارد. براساس روایت سفرنامه‌نویسان، زنان ایرانی همواره مورد توجه شوهران خود بوده و مردان به‌منظور به دست آوردن دل همسران خود چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر خواسته‌هایشان نداشتند. خانم شیل که برخلاف بسیاری از سیاحان مرد برای مدتی امکان حشرونشر با زنان ایرانی را داشته، معتقد است: «مردان ایرانی هم طوری بار آمده‌اند که فوراً در برابر خواسته‌های زنان خود تسلیم می‌شوند؛ چه با اصرار و التماس و چه با ناز و غمزه» (شیل، ۱۳۶۸: ۷۵). عشق و علاقه مردان به زنان خود به‌اندازه‌ای بوده که همه مردان ایرانی از هر طبقه اجتماعی، ناگزیر بودند برای دلربایی از همسر خود خواسته‌های او را فراهم کنند و هدیه و جواهرات برای او بخرند. دروویل در این رابطه می‌گوید: «تصور نمی‌کنم زنی پیدا شود که چند قطعه جواهر نداشته باشد. بی‌چیزترین شوهر هم اگر بخواهد در خانه‌اش آرامش داشته باشد، ناگزیر است خود را از ضروریات زندگی محروم کند و جواهری برای زنش فراهم نماید» (دروویل، ۱۳۶۵: ۵۷).

همان‌طور که اشاره شد، برخی از گزارش‌ها نشان می‌دهد مردان، علاقه و عشق خاصی به زنان خود دارند و اساساً زن در نظر ایرانیان از قداست و جایگاه خاصی برخوردار است. به همین دلیل، زنان در خانه در بهترین نقطه استقرار پیدا می‌کنند و زیباترین و باارزش‌ترین اشیا به زنان تعلق دارد. فوروکاواوی ژاپنی در سفرنامه خود به این موضوع اشاره دارد که در فرهنگ ایران، معمولاً «رسم است که دختران و زنان بر اسب سفید می‌نشینند و از این رو، چنین اسبی پربها است» (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۲۱۵). ژوبر ضمن نقد اظهارات برخی از سفرنامه‌نویسان مبنی بر محدودیت و ظلم به زنان در ایران، درخصوص جایگاه والای زنان ایرانی در خانه این چنین آورده است: «پس از خواندن گزارش‌های برخی مسافران تصور می‌شود زنان ابله، پست و دروغ‌گو هستند... ولی چنین اعتقادی درست نیست...؛ به‌طورکلی، دوست‌داشتنی، شیرین و باشرم هستند... روبنده‌ای که به چهره می‌زنند خیلی بیشتر باعث دلربایی بیننده می‌شود و اغلب بر لطف و ملاحظت ایشان می‌افزاید. محل سکونت آن‌ها معمولاً قسمت بالای خانه است که آن را حرم یعنی جای مقدس و محترم می‌خوانند...» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۲۹).

زنان ایرانی در خانه از قدرت و جایگاه خاصی برخوردار بوده‌اند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۹۰). این قدرت و تسلط زنانه در خانه به‌حدی است که گوبینوی فرانسوی ترجیح می‌دهد از زن به‌عنوان «فرمانروای مطلق» در خانه یاد کند (گوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۳). خانم



شیل هم معتقد است اگر زنی شعور و درایتی بیش از شوهر خود داشته باشد، در منزل سمت فرماندهی پیدا می‌کند، حتی او را امرونهی می‌کند و اختیار امور املاک و دارایی او را در دست می‌گیرد (شیل، ۱۳۶۸: ۸۷). او در گزارش خود به این مسئله اشاره کرده که برخی از درباریان به شدت تحت کنترل همسران خود هستند و از ترس همسران خود امکان ازدواج با زن دیگر و حتی شرکت در مهمانی‌های دوستانه خود را ندارند و در مخارج روزانه از دستورات و ضوابط زن خویش پیروی می‌کنند.

اگرچه برخی بر حاکمیت بی‌بدیل پدر و پدرسالاری در خانه و خانواده ایرانی در طول تاریخ تأکید دارند، برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد در خانواده ایرانی پدر و مادر هر دو مورد احترام و توجه فرزندان هستند؛ اما در مقایسه، میزان علاقه فرزندان نسبت به مادرها غیرقابل وصف است. از طرفی، گاه گفته می‌شود ازدواج به فرزندان تحمیل می‌شود؛ اما ویلز معتقد است فرزندان در ایران برای ازدواج جز به صلاح‌دید مادر خود اقدام به انتخاب همسر نمی‌کنند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۴).

پاره‌ای از گزارش‌های سفرنامه‌نویسان خارجی دوره قاجار نشان می‌دهد در برخی از حوزه‌های اجتماعی، کنشگری و حضور و مشارکت زنان برجسته‌تر از مردان بوده است. به‌طور مثال، زنان در عرصه طبابت و پزشکی فعالیت داشته و در این زمینه از تخصص قابل توجهی برخوردار بوده‌اند. یکی از سفرنامه‌نویسان ضمن اشاره به تخصص زنان بختیاری در جراحی، بیان داشته است که «هرگاه پدر یا مادری داروی تازه‌ای پیدا کند، طریق استعمال آن را به دختر بزرگ‌تر خود می‌آموزد و به پسران یاد نمی‌دهد؛ زیرا آن‌ها را برای چنین عملی لایق نمی‌پندارد. زنان در عمل زخم‌بندی و شست‌وشوی جراحات و بیرون آوردن گلوله تفنگ از بدن مهارت دارند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۶).

جدول شماره ۲. زن به مثابه عنصری قدرتمند و فرادست در نسبت با مرد

اشاره به قدرت و تسلط زنان در خانه و خانواده (شیل، ۱۳۶۸: ۷۵).
عشق و علاقه مردان به زنان خود و تسلیم بودن مردان در برابر همسر (درویل، ۱۳۶۵: ۵۷).
برخوردار بودن از قداست و جایگاهی خاص در خانه (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۲۱۵).
زیباترین و باارزش‌ترین اشیا در خانه به زنان تعلق دارد (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۲۹).
شدت علاقه فرزندان نسبت به مادرها در مقایسه با پدر (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۴).
فرزندان در ایران جز به صلاح‌دید مادر خود اقدام به انتخاب همسر نمی‌کنند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۴).
خانواده‌های بختیاری مهارت طبابت و جراحی را به‌طور خاص به دختران خود آموزش می‌دادند تا به پسران (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۶).

زن به مثابه سوژه‌ای مسئول در حوزه خانه و خانواده

برخی از گزارش‌های سیاحان خارجی دوره قاجار بر عدم نابرابری جنسیتی در میان خانواده‌ها دلالت دارد و نشان می‌دهد پدران و مادران تفاوتی میان فرزند پسر و دختر قائل نیستند و به یک اندازه در برابر آن‌ها احساس مسئولیت می‌کنند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۵۲). تأکید بر روابط احترام متقابل میان زن و شوهر در خانه و خانواده و زندگی مشترک ایرانیان یکی از موضوعاتی است که در بسیاری از سفرنامه‌ها به آن اشاره شده است. در این دسته از گزارش‌ها، محصور بودن زن در خانه و فقدان آزادی زنان برای حضور در مجامع عمومی به کلی رد می‌شود. مشاهدات سیاحان نشان می‌دهد عشق و محبت خاصی در میان خانواده‌های ایرانی و بین زنان و مردان حاکم است و رابطه میان زن و مرد در خانه یک رابطه متقابل و دوسویه و تعاملی است و نه رابطه فرادستی و فرودستی.

پولاک ضمن رد هرگونه بدرفتاری مردان با زنان می‌گوید: «به‌طور کلی، می‌توان گفت که مردان با همسران خود خوب رفتار می‌کنند؛ تنبیهات بدنی به‌هیچ‌وجه مورد ندارد» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۸). ژوبر اگرچه گفته است زنان، شوهران خود را مانند ارباب، پشت‌وپناه و تکیه‌گاه خود می‌دانند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۲۸)؛ اما در جای دیگری می‌گوید که در روزهای جمعه که زنان غالباً بر سر مزار نزدیکان و عزیزانشان حضور می‌یابند، در بیشتر موارد دیده شده که آنان پهلوی گور شوهران خود زانو زده‌اند و «این خود دلیل مسلمی است که شرقی‌ها آن‌طور که عموماً گمان می‌برند با زن‌های خود بدرفتاری نمی‌کنند» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۳۳). پاتینجر هم معتقد است که مردان ایرانی با زنان خود با احترام و ادب و رعایت نزاکت و دقت رفتار می‌کنند (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۶۶). این احترام به‌ویژه در میان خانواده‌های قبایل و ایلات بیشتر بوده است؛ تا جایی که اگر مردی، زن را مورد بی‌مهری و بی‌احترامی قرار می‌داد، مورد ملامت واقع می‌شد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۰).

اگرچه گاه برخی معتقدند در ایران به دلیل وجود فرهنگ پدرسالاری و مردسالاری، دختران در سنین پایین ازدواج می‌کردند و این ازدواج به آنان تحمیل می‌شد، دالمانی معتقد است که اساساً میل پسران و دختران در ازدواج دخالت ندارد و این انتخاب از سوی بزرگ‌ترها صورت می‌گیرد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۵). البته همان‌طور که پیش‌از این اشاره شد، دکتر ویلز معتقد است فرزندان در ایران برای ازدواج جز به صلاح‌دید مادر خود اقدام به انتخاب همسر نمی‌کنند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۴). البته برخی دیگر بر این مسئله تأکید دارند که این ازدواج تحمیلی نیست و پسر و دختر قبل از ازدواج گاه همدیگر را



می‌بینند. برای حصول اطمینان از رضایت دختر برای ازدواج بر سر سفره عقد چند بار از عروس پرسیده می‌شود که آیا راضی به این ازدواج بوده یا از سر اجبار تن به این ازدواج داده است؛ لذا منتظر می‌مانند تا پاسخ مثبت عروس در حضور جمع شنیده شود. حتی عاقد از زنی که در کنار عروس نشسته می‌خواهد شهادت بدهد که این بله را با رضایت گفته یا خیر (ساویج، ۱۳۹۲: ۱۵۳). برخی از خانواده‌ها ترجیح می‌دادند که دخترانشان پیش از چهارده سالگی به خانه شوهر نروند. مالکوم در این زمینه گفته است: «در ایران اگر ازدواجی در سنین پایین صورت بگیرد، نباید تصور شود که هیچ عشق و محبتی در پیوند ازدواج ایرانی وجود ندارد» (مالکوم، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

گزارش‌های متعددی از سفرنامه‌نویسان دوره قاجار نشان می‌دهد با وجود جواز قانون صیغه و تعدد زوجات، تک‌همسری تنها انتخاب مردان و خانواده‌های ایرانی از طبقات مختلف اجتماعی بوده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد صیغه و تعدد زوجات در ایران امری رایج و فراگیر نبوده و به ندرت اتفاق می‌افتاد. گوینو در این رابطه می‌گوید: «می‌توان گفت تعدد زوجات در ایران کمیاب است و تقریباً امری استثنایی به شمار می‌رود. شهرهایی مانند دماوند هستند که فقط سه چهار هزار نفر جمعیت دارند و من در آنجا فقط دو مرد دو زنه را دیدم... تقریباً با قاطعیت می‌توان گفت که وجود ندارد (گوینو، ۱۳۸۳: ۳۱۱).

ساویج در سفرنامه خود می‌گوید: «علی‌رغم اینکه شرع اجازه داشتن چهار زن به صورت هم‌زمان به مرد می‌دهد؛ اما اگر مردی بیش از یک همسر داشته باشد ناگزیر است برای هر یک از همسران خود خدمتکار جداگانه‌ای بگیرد». او نیز معتقد است مردان ایرانی غالباً یک همسر دارند و در ایران امکان تعدد زوجات وجود ندارد (ساویج، ۱۳۹۲: ۱۵۱). دالمانی از متروک شدن این رسم در جامعه ایران دوره قاجار سخن گفته است و معتقد است «قناعت کردن به یک زن تقریباً در تمام طبقات اجتماعی عمومیت پیدا کرده است» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۰). او در سفرنامه خود به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن اینکه پیش‌ازین، برخی سیاحان خارجی گاه شرایط حاکم بر دربار و حرمسرای شاهان را به جامعه ایران تعمیم داده و گمان کرده‌اند تعدد زوجات در جامعه ایران امر رایج و متداولی است؛ از این رو، می‌نویسد: «به طوری که در پیش هم اشاره کردیم، حرم سلطنتی و اطرافیان او را نباید اساس تعدد زوجات قرار داد. ایرانی عموماً به یک زن تنها قناعت می‌کند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۱).

به گفته سیاحان، تک‌همسری در میان تجار رده‌بالا که قاعدتاً از وضعیت اقتصادی

خوبی برخوردار بوده‌اند و دهقانان شایع بوده است (مالکوم، ۱۳۹۳: ۱۴۹؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۳۴۹). دروویل در گزارش خود آورده که «در کردها به‌ندرت اشخاصی دیده می‌شوند که بیش از یک زن داشته باشند» (دروویل، ۱۳۶۵: ۳۲۱). اساساً در میان ایلات و روستاهای ایران، تعدد زوجات امری ناآشنا و نادر به نظر می‌رسد (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۱۱؛ شیل، ۱۳۶۸: ۸۷). درخصوص صیغه یا ازدواج موقت نیز گزارش‌هایی نظیر آنچه در باب تعدد زوجات گفته شده وجود دارد. شرح حال زندگی ایلات در ایران نشان می‌دهد که در میان ایلات و چادرنشینان ازدواج موقت جایگاهی نداشته است (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۱۱). گوبینو آورده است که این مسئله «گاهی اتفاق می‌افتد» و «از موارد استثنایی است» (گوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۱). براساس گزارش دالمانی، «مسافران و زوار و کسانی که از ازدواج‌های دائمی می‌ترسند و همچنین، کسانی که زناشان مریض هستند به چنین عملی مبادرت می‌نمایند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۶۸). اگرچه براساس گزارش سیاحان در ایران دوره قاجار حق طلاق با مردان است؛ اما برخی از شواهد تاریخی نشان می‌دهد به‌واسطه برخی از قوانین و مقررات مربوط به ازدواج و لزوم رعایت حقوق زنان و پرداخت مهریه و سایر حقوق آنان این امر در عمل کمتر و به‌ندرت اتفاق می‌افتد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۶۹؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۱).

برخی از سیاحان معتقدند آزادی و اختیار زنان ایرانی در خانواده بسیار قابل توجه بوده و قابل مقایسه با وضعیت زنان دیگر کشورها نیست. به گفته رنه دالمانی، زنان از حیث اقتصادی، کاملاً دارای استقلال بوده و مادام‌العمر مالک دارایی خود هستند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۹۸). دروویل می‌گوید: «اروپایی‌ها افکار بسیار نادرستی درباره میزان آزادی زن‌های ایرانی دارند. آنچه من می‌دانم زن‌های هیچ کشوری به‌اندازه زن‌های ایرانی آزادی عمل ندارند» (دروویل، ۱۳۶۵: ۶۹). زنان در ایران محصور در خانه نبوده و آزادانه به هر کجا که می‌خواستند می‌رفتند. البته وضعیت زنان مسئولان حکومتی در این مورد با زنان دیگر طبقات اجتماعی متفاوت بوده و همسران تجار و زنان عامی آزادی بیشتری در ورود به فضاهای عمومی داشتند (مالکوم، ۱۳۹۳: ۱۴۹). شاید در نگاه اول پوشش زنان در ایران حاکی از محدودیت زنان در جامعه ایران باشد. به اعتقاد کلود آنه، برخلاف آنچه وضعیت پوشش زنان ایرانی نشان می‌دهد، چنین به نظر می‌رسد که زنان در زندگی خود از آزادی زیادی برخوردارند و بیشتر آن‌ها در هر زمان دلخواه، تنها و بدون همراهی دیگران از خانه خارج می‌شوند (آنه، ۱۳۷۰: ۱۶۴). برخی سیاحان نیز ضمن تقبیح لباس زنان در بیرون از خانه، این نوع پوشش را نوعی از تحمیل به زنان تلقی



نموده‌اند؛ اما بنجامین معتقد است این گمانه‌زنی‌ها در باب حجاب زنان ایرانی تصور غلطی است؛ چراکه آنان به اختیار خود این نوع از پوشش را انتخاب کرده‌اند و آن را دوست دارند. از نگاه او، زنان در ایران شاید این قدرت را داشته باشند که این شیوه پوشش را تغییر دهند؛ اما آنان از وضعیت راضی هستند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۸۲). ژاک هردوان و گوبینو هم به عبور و مرور زیاد خانم‌ها در شهر و مملو بودن فضاهای عمومی و بازارها از زنان و نیز آزادی کامل آنان برای خارج شدن از خانه اشاره کرده‌اند (گوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۲؛ هردوان، ۱۳۲۴: ۲۶). زنان همواره به منظور زیارت اماکن مذهبی از خانه خارج می‌شدند (گوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۲). طبق گزارش ژوبر، زنان همچنین به دیدار یکدیگر می‌روند و همدیگر را در خانه ملاقات می‌کنند و در زمانی که آن‌ها همدیگر را در خانه ملاقات می‌کنند شوهر اجازه ندارد به خانه خود برود (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۲۰).

زنان در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

زنان ایرانی دوره قاجار در حوزه‌های اجتماعی و در عرصه‌های مختلف علمی، ادبی، هنری و سیاسی و اقتصادی همچون مردان نقش و حضور فعالی داشته‌اند. به گفته خانم کارلاسرنا، در عهد قاجار در حوزه آموزش‌های علمی و درسی، دختران و پسران تا سن هفت‌سالگی آموزش‌های یکسانی می‌دیدند. البته بعدها آنان علاوه بر این آموزش‌ها، مهارت‌های دیگری نظیر خیاطی را نیز فرا می‌گرفتند. فراگیری دانش تنها به دختران طبقات بالای اقتصادی اختصاص نداشته و دانش دختران طبقات ثروتمند از دختران خانواده‌های فقیر و ضعیف بیشتر نبوده است. وی همچنین از آشنایی و علاقه دختران با سواد ایرانی با ادبیات و شاعران ملی همچون سعدی و حافظ و حفظ کردن این اشعار توسط آنان سخن گفته است (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۷۵). اگرچه تعداد زنان باسواد نسبت به مردان کمتر بوده، زنان نیز علاقه‌مند به کسب دانش و تحصیلات و مطالعه و آثار ادبی بوده و حتی قادر به سرودن اشعار بودند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۶۸؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۱۸). خانم شیل همسر وزیرمختار انگلیس در ایران در رابطه با دانش زنان دوره قاجار می‌نویسد: «زنان طبقه مرفه معمولاً باسوادند. با شعر و ادب مملکت خود آشنایی دارند و اغلب آنان قرائت قرآن - نه معنی آن را - می‌دانند. در میان زن‌های ایل قاجار و به‌خصوص خانواده سلطنتی، تعداد افراد باسواد خیلی زیاد است و اکثر آن‌ها مکاتبات خود را شخصاً و بدون کمک میرزاها می‌نویسند» (شیل، ۱۳۶۸: ۸۹).

از نگاه بروگش وجود زنان متفکر و دانشمند در میان زنان دربار و حرمسراهای قاجار نشان می‌دهد که زن ایرانی دارای استعداد زیادی است. بروگش به عثمانی نیز

سفری داشته و در سفرنامه خود ضمن مقایسه وضعیت زنان عثمانی با ایرانی، معتقد است زنان ایرانی برخلاف زنان عثمانی هم توانایی خواندن و نوشتن و روخوانی از قرآن را داشتند و هم با ادبیات ملی کشور خود آشنا بودند و بعضاً شعر هم می‌سرودند (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۰۱).

بروگش همچنین به تخصص و خبرگی برخی زنان دوره قاجار در حوزه طبابت و پزشکی اشاره کرده است. او در رابطه با تخصص زنان در حوزه چشم‌پزشکی این‌چنین می‌گوید: «ناگفته نماند که در بعضی شهرهای ایران عده‌ای از زنان به درمان بیماری‌های چشم مشغول هستند و داروهای سنتی و روش‌های درمانی آن‌ها با کمال تعجب موفقیت‌آمیز و نتیجه‌بخش است و این موضوعی است که پزشکان خارجی مقیم تهران نیز شاهد آن بوده‌اند و به ما اطمینان داده‌اند که واقعاً این زنان در چشم‌پزشکی خود معجزه می‌کنند» (بروگش، ۱۳۶۷: ۳۳۸).

پزشک دربار ناصرالدین‌شاه قاجار به این نکته اشاره کرده که جراحی‌های کوچک درمورد زنان بیشتر به‌وسیله جراحان زن انجام می‌گیرد. او همچنین عنوان کرده است از میان جراحان زن، دو جراح در تهران به داشتن این مهارت شهرت عام دارند و محل رجوع مردم هستند (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۲). بیشوپ و دالمانی ضمن توصیف زنان بختیاری، به تخصص آنان در حوزه جراحی و بیرون آوردن گلوله از بدن و ترمیم زخم اشاره کرده‌اند. در گزارش این سیاحان آمده است که طبابت زنان بختیاری معمولاً موروثی است (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۶؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۹۵). برخی از گزارش‌ها نیز از تخصص زنان در حوزه طب سنتی و زالودرمانی و استفاده از حجامت در دوره قاجار حکایت می‌کند (برد و وستون، ۱۳۷۶: ۲۳۳).

حضور و نقش‌آفرینی زنان در عرصه هنر یکی دیگر از موضوعاتی است که موردتوجه سفرنامه‌نویسان قرار گرفته است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد زنان ایرانی در زمینه‌های موسیقی و شعر و نقاشی و صنایع دستی فعالیت داشته‌اند. ساموئل بنجامین گفته است که از میان زنان حرمسرا، زنانی هستند که در موسیقی، شعر، نقاشی و قلاب‌دوزی به مرحله استادی رسیده‌اند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۸۲). او معتقد است هنر سوزنی یا سوزن‌دوزی و قلاب‌دوزی و گلدوزی جانماز زنانه و چادر و روبنده زنان ایرانی که در خانه توسط زنان تولید می‌شود بسیار زیبا و چشم‌نواز و نفیس است و دسته‌کمی از قلاب‌دوزی‌های نفیس لباس ملکه‌های بزرگ اروپا ندارد (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۵۸). پولاک هم از مهارت زنان اصفهانی در هنرهای دستی سخن گفته است (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰۳).



بنجامین، دالمانی و سرنا به فعالیت زنان در حوزه موسیقی اشاره کرده‌اند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۱۹؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۸۲؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۲۹۷). کارلا سرنا که در یکی از مجالس شاد زنانه در انزلی حضور یافته، به آوازخوانی زنی هنرمند در آن مجلس اشاره داشته است (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۹۷). برخی از گزارش‌ها از مهارت مطربان زنانه و زنان نوازنده در دوره قاجار حکایت دارد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۶۱).

زنان در جامعه ایران همواره به‌عنوان عنصری فعال و پرتلاش و تأثیرگذار در حوزه فعالیت‌های اقتصادی و تجارت حضور داشته‌اند. دیولافوا در سفرنامه خود به زنی اشاره کرده که تاجر گلاب بوده است (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۴۹۷). بسیاری از سیاحان به مشارکت زنان در حوزه اقتصاد خانواده و کارهای مربوط به دامداری و کشاورزی اشاره داشته‌اند. بررسی محتوای سفرنامه‌ها گویای آن است که کنشگری زنان در جامعه ایران دوره قاجار تنها معطوف به امور خانه و شستن ظرف و لباس نبوده است، بلکه آنان به‌منزله کنشگری فعال دوشادوش مردان و حتی فراتر از مردان ظاهر شده و نقش تأثیرگذاری در حوزه اقتصاد خانواده و کشاورزی و دامداری داشته‌اند.

پاتینجر معتقد است بیشتر وظایف زنان روستایی شامل وظایف خانه‌داری است؛ اما گزارش کرده است که آنان در صورت لزوم، به شوهران خود کمک می‌کنند. آنان علاوه بر خانه‌داری، فعالیت‌هایی نظیر شیر دوشیدن، تولید پنیر و کره و روغن و نیز بافندگی و تولید نمد و قالیچه و پارچه را نیز انجام می‌دهند. «چنان‌که پیش از این اشاره کردم، زنان از اجتماع مردان جدا نیستند و همه با هم زندگی می‌کنند» (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۷۷). سیاحان در مقایسه زنان روستایی با زنان شهری گفته‌اند زنان روستایی بسیار زحمتکش و ماهر و کدبانو هستند و پس از فراغت از کار خانه، به کار بافندگی اشتغال دارند (دروویل، ۱۳۶۵: ۳۲۶؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۰۱). زنان همچنین نقش مهمی در تولید صنعت فرش داشته و اساساً صنعت فرش در ایران صنعتی زنانه است (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۱۰؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۴).

بروگش هنگام عبور از یکی از روستاهای ایران می‌نویسد: «ما به‌خوبی می‌دیدیم که زنان و دختران چگونه با جدیت مشغول کار بودند. در بیشتر دهات ایران زنان علاوه بر کارهای خانه، کارهای زراعت را نیز انجام می‌دهند» (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۳۴). دیولافوا نیز از شرکت زنان در کنار شوهران خود در کارهای زراعی سخن به میان آورده است (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۷۸). مشاهدات سیاحان از گیلان و دیگر مناطق شمالی ایران از مشارکت فعال زنان در حوزه کشاورزی و برداشت محصولات از باغات نارنج و زیتون، زمین‌های

زراعی و برنج و حتی نقش پررنگ‌تر زنان در مقایسه با مردان در مزارع برنج حکایت می‌کند (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۹۶؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۲۹۴؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۴۹؛ نیکیتین، ۲۵۳۶: ۱۳۴).

جدیت و تلاش و سخت‌کوشی زنان عشایر ایران در بسیاری از سفرنامه‌ها بازتاب پیدا کرده است. یکی از سیاحان در توصیف آنان می‌گوید: «همه آن‌ها مثل مردان قبیله همه‌جا همدوش آن‌ها اسب‌سواری و تیراندازی می‌کنند» (برد و وستون، ۱۳۷۶: ۲۸). برخی ضمن مقایسه زنان شهری و روستایی و عشایری به سخت‌کوشی و جدیت و تلاش زنان ایلات و دخالت آنان در امور ایل اشاره کرده‌اند و معتقدند زنان شهری فاقد این ویژگی‌ها هستند (گوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۴). پولاک نیز به برخی از فعالیت‌های زنان عشایری در زمینه تولید لبنیات و نان و بافتن منسوجات و فرش اشاره داشته است (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۷، ۳۳۶ و ۳۴۹). زنان چادرنشین و عشایر در تهیه رنگ برای منسوجات نیز ماهر بودند (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۸۳). زنان ایلات و عشایر بختیاری علاوه‌بر آسیاب‌کردن گندم و جو به‌وسیله آسیاب‌های دستی و تهیه آرد و نان و بافندگی و تولید کره و لبنیات و روغن، در بالا بردن چادرها، بار کردن و خالی کردن اثاثیه و مراقبت از گله و رمه‌ها و سایر کارها با شوهران خود تشریک مساعی کرده و در امور ایلی و اقتصادی نیز مشارکت داشتند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۴۲ و ۲۲۰). آنان در تولید کرم ابریشم نیز مشارکت می‌کردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۸۴، ۳۱۸).

زنان علاوه‌بر مشارکت و حضور فعال در حوزه‌های مختلف اقتصادی و کشاورزی و دامداری در عرصه سیاست نیز گاه به‌عنوان کنشگری فعال و تأثیرگذار حضور داشته و تعیین‌کننده بسیاری از معادلات سیاسی بوده‌اند (بروگش، ۱۳۶۷: ۶۰۱؛ کاساکوفسکی، ۲۵۳۵: ۴۲؛ مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۱۶۳). پولاک، پزشک دربار ناصرالدین‌شاه قاجار که حدود یک دهه در ایران حضور داشت درخصوص جایگاه زن در جامعه ایرانی می‌گوید: «زنان علی‌رغم جدا و مستور بودن خود بر همه امور اعمال نفوذ می‌کنند؛ حتی در کارهای سیاسی و سقوط بعضی از حکام یا وزرا نیز سرنخ را باید در اندرون جست» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۸). او همچنین به نفوذ قابل‌توجه مادر شاه در حکومت و نقش او در انتصاب‌های حکام و مسئولان مملکتی اشاره کرده است (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۶۴). گزارش شیل هم اظهارات پولاک را تأیید می‌کند (شیل، ۱۳۶۸: ۷۲). کارلا سرنا هم درخصوص نفوذ برخی زنان در سیاست بیان داشته است: «زینت‌الدوله یکی از دختران فتحعلی‌شاه در رشت نفوذش در کشور قابل‌توجه بود» (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۸۱).

بنجامین معتقد است اعمال نفوذ سیاسی در ایران اساساً به مقدار زیاد، به نقش و



حضور زنان بستگی دارد. او می‌گوید برخی زنان در عرصه سیاست و دیپلماسی به مرحله خبرگی رسیده و نقش‌آفرین هستند. البته این حضور و فعالیت زنان آشکار نیست و در پشت پرده انجام می‌شود.

«اما اگر عجلولانه قضاوت و نتیجه‌گیری شود که زنان ایران عقب‌افتاده و بی‌اطلاع هستند، اشتباه محض است. آن‌ها اگرچه تحصیل کرده و آشنا به تمدن غربی نیستند، ولی به هیچ وجه کودن و احمق هم نیستند و در امور اجتماعی و سیاسی کشور نفوذ دارند و در پشت پرده، خیلی کارها با مشارکت و مساعی آن‌ها می‌گذرد. فقط نفوذ زنان ایران آشکار و ظاهر نیست و خارجی‌ها در نظر اول به آسانی از آن مطلع نمی‌شوند... گذشته از این، استعدادهای بسیاری در اندرون و داخل حرمسراها وجود دارد. زنانی که در موسیقی، شعر، نقاشی، قلاب‌دوزی و درعین حال، سیاست و دیپلماسی به مرحله استادی رسیده‌اند. سیاست‌بازی، انتریک و اعمال نفوذ در ایران به مقدار زیاد بستگی به نقشی دارد که زنان در آن بازی می‌کنند» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۸۲).

برخی از روایت‌های تاریخی از وقایع سیاسی اجتماعی دوره قاجار بر مشارکت و حضور زنان در جامعه به مثابه کنشگری فعال دلالت دارد. به‌طور مثال، نحوه روایت کاساکوفسکی از قضیه قتل ناصرالدین شاه قاجار در حوالی حرم عبدالعظیم حسنی و واکنش زنان به این حادثه نشان می‌دهد زنان در مقایسه با مردان واکنش سخت‌تر و جدی‌تری داشته‌اند.

زائران به‌ویژه زن‌ها که اطراف شاه بودند قاتل را گرفته و به زمین زدند... زن‌های زائر می‌خواستند جان‌های را پاره‌پاره کنند و با چنان خشمی بر روی وی ریختند که صدر اعظم قوی‌هیکل و چند نفر باقیمانده از ملتزمان شاه (که بقیه فرار کرده بودند) به منظور حفظ قاتل جهت بازپرسی به زحمت موفق شده‌اند او را از چنگ زنان نجات دهند. در این کشمکش، زن‌ها هر دو دست صدر اعظم را با چنگال‌های خود به‌سختی مجروح نموده‌اند (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵: ۴۲).

کاساکوفسکی ضمن شرح یکی از آشوب‌های اجتماعی که در تبریز اتفاق افتاده، گزارش کرده است که ردپای سه نفر از زنان اشراف تبریز در این حرکت اعتراضی وجود دارد (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵: ۲۵۲). بروگش نیز که در سفرنامه خود به شرح شرایط اجتماعی سیاسی دوره ناصرالدین شاه پرداخته، به شورش و بلوای زنان تهران و حرکت اعتراضی آنان علیه حکومت و کتک زدن فراشان و ملازمان شاه توسط آنان اشاره کرده است (بروگش، ۱۳۶۷: ۶۰۱). در سفرنامه یکی از سفرنامه‌نویسان ژاپنی به مشارکت

سیاسی زنان در قیام‌ها و انقلاب‌ها و تشویق و تهییج مردم از سوی آنان اشاره شده است. او با کاگه اکی گفته است که در قضیه مخالفت با طرح راه‌آهن در دوره قاجار، حدود ده هزار نفر از زنان در میدان جلو ارگ شاهی گرد آمده بودند (کاگه اکی، ۱۳۹۳: ۸۴).

جدول شماره ۳. زن به‌مثابه سوژه‌ای مسئول

عدم قائل شدن تفاوت میان فرزند پسر و دختر (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۵۲).	در حوزه خانه و خانواده
رفتار خوب مردان با همسران و احترام متقابل در محیط خانه (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۸؛ ژویر، ۱۳۴۷: ۲۳۳؛ پاتینجر، ۱۳۴۸: ۶۶).	
ازدواج تحمیلی نیست و پسر و دختر قبل از ازدواج گاه همدیگر را می‌بینند (ساویج، ۱۳۹۲: ۴).	
باوجود جواز قانون صیغه و تعدد زوجات، تک‌همسری تنها انتخاب مردان و خانواده‌های ایرانی از طبقات مختلف اجتماعی بوده است (گویینو، ۱۳۸۳: ۳۱۱؛ ساویج، ۱۳۹۲: ۱۵۱؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۰؛ مالکوم، ۱۳۹۳: ۱۴۹).	
اگرچه حق طلاق با مردان است؛ به‌واسطه برخی از قوانین و مقررات مربوط به ازدواج و لزوم رعایت حقوق زنان و پرداخت مهریه و سایر حقوق آنان این امر عملاً کمتر و به‌ندرت اتفاق می‌افتد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۶۹؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۱).	
اختیارات و آزادی در خانه (دروویل، ۱۳۶۵: ۶۹؛ مالکوم، ۱۳۹۳: ۱۴۹؛ آنه، ۱۳۷۰: ۱۶۴).	حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی
آشنایی و علاقه دختران باسواد و تحصیل‌کرده ایرانی با ادبیات و شعر (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۷۵؛ ویلز، ۱۳۶۸: ۳۶۸؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۱۸).	
فعالیت در حوزه طبابت و جراحی، طب سنتی و زالودرمانی (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۶؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۹۵).	
حضور و نقش‌آفرینی زنان در عرصه هنر و موسیقی (بنجامین، ۱۳۶۳: ۸۲؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰۳).	
زنان در جامعه ایران همواره به‌عنوان عنصری فعال و پرتلاش و تأثیرگذار در حوزه فعالیت‌های اقتصادی و دامداری (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۴۹۷؛ پاتینجر، ۱۳۴۸: ۷۷؛ دروویل، ۱۳۶۵: ۳۲۶؛ ژویر، ۱۳۴۷: ۲۰۱).	
فعالیت در حوزه اسب‌سواری و تیراندازی (برد و وستون، ۱۳۷۶: ۲۸؛ گویینو، ۱۳۸۳: ۳۱۴).	
نقش و تأثیر در حوزه سیاسی در عرصه سیاست (بروگش، ۱۳۶۷: ۶۰۱؛ کاساکوفسکی، ۲۵۳۵: ۴۲؛ مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۱۶۳؛ کاگه اوکی، ۱۳۹۳: ۸۴).	

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا با اتخاذ رویکردی توصیفی تحلیلی، چگونگی بازتاب تصویر



زنان در سفرنامه‌های خارجی دوره قاجار مورد بحث و بررسی قرار گیرد. به نظر می‌رسد سفرنامه‌ها به دلیل ویژگی‌های مردم‌شناختی، قابلیت مناسبی جهت توصیف وضعیت زنان در جامعه ایران دوره قاجار داشته باشند. در این پژوهش، ضمن بررسی و خوانش سفرنامه خارجی، مهم‌ترین گزاره‌های توصیفی و تحلیلی در رابطه با زنان ایران استخراج گردید.

بخشی از گزارش‌های سیاحان از نقش فروستی زنان در جامعه حکایت می‌کند؛ اما در بخش قابل توجهی از گزارش‌ها، تصویر زن ایرانی به مثابه عنصری قدرتمند و توانمند و فرادست و نیز برابر با مرد بازنمایی شده است. نتایج پژوهش‌های مشابه که با هدف بازنمایی زن در سفرنامه‌های دوره قاجار انجام یافته حاکی از برجسته بودن وجه منفی تصویر زنان و نقش فردوستی زنان و حاکمیت نابرابری جنسیتی و بازتاب این نابرابری در سفرنامه‌هاست؛ اما نتایج این مقاله، یافته‌های این دست از پژوهش‌ها را تأیید نمی‌کند؛ چراکه بسیاری از مکتوبات سیاحان بر ویژگی‌های مثبت و نقش و جایگاه قدرتمند در خانواده و حضور فعال زن در جامعه و قدرت و نفوذ جایگاه او در حیات اجتماعی دلالت دارند.

برای فهم درست واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی جامعه ایران دوره قاجار از خلال سفرنامه‌ها باید به این نکته توجه داشت که سیاحان گاه با تکیه بر رویکردی اتیک، با تکیه بر زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه خود به توصیف انسان ایرانی پرداختند؛ لذا برای رسیدن به تصویری نزدیک به واقعیت در رابطه با وضعیت زنان در جامعه ایران، باید به تفاوت‌های فرهنگی میان ایران و جوامع سیاحان توجه داشت. اگر این تفاوت در بسترهای فرهنگی و اجتماعی درست فهم نشود، ممکن است انگاره‌های ذهنی نویسنده بر واقعیت‌های اجتماعی تحمیل شود. به‌طور مثال، وقتی در یک بستر فرهنگی و اجتماعی، خانه‌داری و تربیت فرزند به‌عنوان یکی از کارویژه‌های زنان تعریف می‌شود، نمی‌توان این پدیده را به‌منزله ظلم به زنان یا فرودست‌انگاری آنان تعریف کرد. این در حالی است که در بسیاری از پژوهش‌های حوزه زنان، با تکیه بر نمونه‌هایی دال بر بازنمایی منفی از زن سنتی و پیشامدرن، حکم به مردسالاری در جامعه و حاکمیت نابرابری عمیق جنسیتی در آن داده شده است؛ اما با توجه به یافته‌های این پژوهش، ضرورت نگاه انتقادی نسبت به انگاره‌های مسلط در تحقیقات اجتماعی حوزه زنان احساس می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان داد تصویری که بخش قابل توجهی از سفرنامه‌نویسان خارجی از زن ایرانی ارائه می‌دهند در چهارچوب گفتمان

شرق‌شناسانه قرار نمی‌گیرد و در پاره‌ای مواقع، حتی ضد شرق‌شناسی است؛ چراکه سیاحان متعددی گاه در لابه‌لای گزارش‌های خود روایت‌های غلط و غیرواقعی دیگر سفرنامه‌نویسان در توصیف زنان ایرانی را به نقد کشیده و هرگونه محدودیت و ظلم به زنان را رد می‌کنند.

به‌طورکلی، از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی، زنان ایرانی در قالب سه دسته زنان درباری، زنان شهری، زنان روستایی و عشایری و قبایل قابل تفکیک هستند. در توصیف وضعیت زنان ایرانی دوره قاجار باید به این تفکیک توجه داشت و از تعمیم ویژگی‌های حاکم بر ساختار دربار به جامعه ایرانی پرهیز نمود. به‌طور مثال، وجود تعدد زوجات در دربار نمی‌تواند به‌منزله رواج داشتن و فراگیر بودن این سنت در میان جامعه ایرانی باشد. این نکته مهمی است که برخی از آن غفلت کرده‌اند؛ اما برخی سیاحان به اهمیت توجه به آن پی برده‌اند.

بخشی از سیاحان مرد به‌واسطه فرهنگ و شرایط حاکم بر جامعه ایران، امکان مشاهده و گفت‌وگو با زنان ایرانی را نداشتند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد بخشی از گزارش‌های آنان یا با اتکا به گفته‌های کسانی که با آن روبه‌رو بوده گردآوری شده است و یا تکرار مکتوبات سفرنامه‌نویسان پیش از آنان است؛ اما بخشی از سیاحان امکان مواجهه با واسطه یا بی‌واسطه با زنان ایرانی و حشرونشر و گفت‌وگو با آنان به‌ویژه زنان ایلات و عشایر را داشته‌اند. در این زمینه، سفرنامه سیاحان زن از اهمیت قابل توجهی برخوردار است؛ بنابراین، برای رسیدن به تصویری درست و نزدیک‌تر به واقعیت در زمینه زنان در جامعه ایران دوره قاجار باید به تفاوت میان راویان و ویژگی‌های آنان و نیز اتخاذ توأمان دو رویکرد اتیک و امیک توجه داشت؛ چراکه با ابتدای به رویکرد روش‌شناسانه کلیفورد گیرتز، توصیف پدیده زن در ایران با رویکردی صرفاً اتیکی و مبتنی بر قواعد و ساختارهای حاکم بر جامعه روایتگران بیرونی همیشه نمی‌تواند منطبق بر واقعیت‌ها باشد و ممکن است به تحمیل انگاره‌های ذهنی راویان بر واقعیت‌های جامعه مورد بررسی بینجامد؛ لذا مهم‌ترین پیش‌شرط برای رسیدن به توصیف و شناخت دقیق از پدیده‌های اجتماعی در فرهنگ و جامعه ایرانی، آشنایی با ساختارها و قواعد و نظام حاکم بر الگوهای رفتاری جامعه ایرانی است.

در مجموع، می‌توان گفت تصویری که توسط سفرنامه‌نویسان خارجی از زن ایرانی ارائه شده است تصویری متنوع، متکثر و چندوجهی است و اگر گاه برخی گزارش‌ها بر نقش فرودستی زنان در مقایسه با مردان و ظلم به آنان دلالت می‌کند، گزارش‌های



زیادی نیز حاکی از آن است که زنان در سطوح گوناگون، نقشی برابر و گاه فرادستی در نسبت با مردان داشته‌اند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد می‌توان به تحلیل‌هایی که با اتخاذ رویکردی کلان‌نگر و عام‌گرایانه بر حاکمیت مردسالاری و زن‌ستیزی و نابرابری جنسیتی در فرهنگ و تاریخ جامعه ایرانی تأکید دارد به دیده تردید نگریست.

منابع

- آنه، کلود (۱۳۷۰)؛ *گلهای سرخ اصفهان*. ترجمه: فضل‌الله جلوه، تهران: روایت.
- ایندر، هانری (۱۳۷۰)؛ *سفرنامه هانری بایندر*، ترجمه: کرامت‌الله افسر، تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- برد، اف‌ال؛ هارولد اف وستون (۱۳۷۶)؛ *گشت و گذاری در ایوان*، ترجمه: علی‌اصغر مظهری کرمانی، تهران: نشر جانان.
- بروگش، هاینریش کارل (۱۳۶۷)؛ *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه: حسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳)؛ *ایران و ایرانیان*، ترجمه: حسین کردبچه، تهران: انتشارات علمی.
- بی‌نا (۱۳۶۳)؛ *گزارش ایران از یک سیاح روس*. ترجمه: سید عبدالله، تهران: کتابخانه طهوری.
- بیشوپ، ایزابلا (۱۳۷۵)؛ *از بیستون تا زردکوه بختیاری*، ترجمه: مه‌راب امیری، سهند و آنزان.
- پاتینجر، هنری (۱۳۴۸)؛ *مسافرت سند و بلوچستان*، ترجمه: شاهپور گودرزی، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- پناهی، عباس؛ محمدزاده، اسدالله (۱۳۹۵)؛ «تصویر زن ایرانی در سفرنامه‌های فرانسویان از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه براساس نظریه استوارت هال»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال ۷، شماره ۲۷: صص ۲۳-۱.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)؛ *ایران و ایرانیان*، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- تویوکیچی، یه نا‌گا (۱۳۹۲)؛ *سفرنامه یه‌نا‌گا تویوکیچی*، ترجمه: هاشم رجب‌زاده، تهران: طهوری.
- جوادی یگانه، محمدرضا؛ زادقناد، سعیده (۱۳۹۴)؛ «بررسی مسائل زنان ایرانی از پیش از اسلام تا انقلاب اسلامی از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی». *پژوهشنامه زنان*، سال ۶ شماره اول: صص ۴۶-۲۳.
- دالمانی، رونه (۱۳۳۵)؛ *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه: فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)؛ *سفر در ایران*. ترجمه: منوچهر اعتمادمقدم، تهران: شب‌و‌یز.
- دیولافوا، ژان (۱۳۷۱)؛ *ایران، شوش و کلده*، ترجمه: علیمحمد فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- ربانی‌زاده، سید محمد؛ زندیه، حسن؛ خورج، مرضیه (۱۳۹۴)؛ «بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان ایل بختیاری براساس آثار سفرنامه‌نویسان خارجی دوره قاجاریه». *پژوهشنامه زنان*، سال ۶، شماره ۳: صص ۸۰-۶۳.
- روششوار، ژولین دو (۱۳۷۸)؛ *خاطرات سفر در ایران*، ترجمه: مه‌راب توکلی، تهران: نشر نی.
- زند، زاگرس (۱۳۸۹)؛ «بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی (با تکیه بر بازنمایی فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌های اروپاییان در دوره قاجار)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۱۱، ش ۴۲، ۱۵۳-۱۸۲.
- زوبر پ. امده (۱۳۴۷)؛ *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه: علیقلی اعتمادمقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ساویچ لندور، آرنولد (۱۳۹۲)؛ *ایران در آستانه مشروطیت*. ترجمه: علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران: اطلاعات. چاپ دوم.

- سرنا، کارلا (۱۳۶۲): *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*. ترجمه: علی اصغر سعیدی. تهران: زوار.
- سولتیکف، الکسیس (۱۳۶۵): *مسافرت به ایران*. ترجمه: محسن صبا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیل، لیدی مری (۱۳۶۸): *خاطرات لیدی شیل*. ترجمه: حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.
- فصیحی‌زاده، اعظم (۱۳۹۴): «زن ایرانی از دید سفرنامه‌نویسان خارجی در دوره قاجار»، *فصلنامه تاریخ پژوهی*، شماره ۶۴، صص ۱۷۲-۱۵۵.
- فوروکاوا، نوبیوشی (۱۳۸۴): *سفرنامه فوروکاوا*. ترجمه: هاشم رجب‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کاساکوفسکی، ولادیمیر؛ بویچ، آندری (۲۵۳۵): *خاطرات کاساکوفسکی*. ترجمه: عباس‌قلی جلی، تهران: سیم‌غ.
- کاهه اکی، اوه با (۱۳۹۳): *سفرنامه ایران و ورارود*. ترجمه: هاشم رجب‌زاده، تهران: انتشارات طهوری.
- کریمی، علی (۱۳۸۶): «بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۶۲-۳۱.
- کریمیان، حسن؛ احمدزاده، فرید؛ نورسی، حامید (۱۳۹۸): «واکاوی نقش و جایگاه زنان کرد در جامعه ایلی کرمانشاهان در دوره قاجار با تکیه بر مدارک و شواهد تاریخی»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۱۱، ش ۳: صص ۴۱۴-۴۱۳.
- گویننو، ژوزف آرتور (۱۳۸۳): *سه سال در آسیا*. ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره.
- مالکوم، ناپیر (۱۳۹۳): *سفرنامه یزد*. ترجمه: علی محمد طرفداری، یزد: مهر یادین.
- مکبن روز، الیزابت (۱۳۷۳): *با من به سرزمین بختیاری بیایید*. ترجمه: مه‌آب امیری، تهران: سهند.
- نیکیتین، موسیو ب (۲۵۳۶): *خاطرات و سفرنامه موسیو نیکیتین*. ترجمه: علی محمد فره‌وشی، نشر معرفت.
- وثوقی، منصور؛ میرزایی، حسین؛ رحمانی، جبار (۱۳۸۴): «فردگرایی و جمع‌گرایی ایرانیان از دید سیاحان خارجی»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۲، صص ۳۲۴-۳۰۳.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳): *بیست سال در ایران*. ترجمه: علی پیرنیا، انتشارات نوین.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸): *سفرنامه دکتر ویلز*. ترجمه: غلامحسین قراگزلو، تهران: اقبال.
- هاشمی، سید ضیاء؛ ایمانی خوشخو، محمدجواد (۱۳۹۵): «مطالعه ابعاد هویت فرهنگی ایران در دوران صفویه و قاجاریه در سفرنامه‌های سفرنامه‌نویسان خارجی»، *مطالعات ملی*، ش ۱۶۷، صص ۲۰-۳.
- هردوان، ژاک (۱۳۲۴): *در زیر آفتاب ایران*. ترجمه: مصطفی مهدب، چاپخانه چهر.
- یوشیدا، ماساهارو (۱۳۷۳): *سفرنامه یوشیدا*. ترجمه: هاشم رجب‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.

